

یک محبوب القلوب نادر

◀ | **محمدعلی فارسی**

سیمناگر

به یاد دارم همراه با شهید آوینی تازه به جهاد آمده بودیم، در حوزه هنری کار مونتاژ انجام می دادم. یک روز شهید آوینی به من گفت بنده خدایی تصاویری گرفته است، بررسی و اگر خوب است مونتاژ کنید. فراری گذاشتیم و جوان خوش چهره و خوش قامتی در نظر اول جلوه کرد. در اولین دیدار با آقای طالبزاده بسیار شیفته رفتار او شدم. وقتی ایشان رفت، به شهید آوینی گفتم خود این جوان از فیلم‌ها و عکس‌هایش بهتر است. همین امر سبب شد تا شهید آوینی جلسه‌ای تنظیم کرد تا با آقای طالبزاده فیلم‌ها و عکس‌ها را بررسی کنیم. جلسه برگزار شد و از آن زمان باب آشنایی من با آقای طالبزاده باز شد. شاید من به لحاظ حرفه‌ای چیزی از آقای طالبزاده نیاموخته باشم ولی انظر شخصیتی، انسانی و اخلاقی چیزهای زیادی از ایشان یاد گرفتم. ما در سال ۷۰ با هم آشنا شدیم. در ۲۵ سالی که با آقای طالبزاده آشنا شدم نکات برجسته در رفتار و منش ایشان دیدم. من کمتر بجهه مسلمانی را دیدم که غیبت کسی را نکند. اینکه دور هم بنشینند و صحبت کنند ولی غیبت و بدگویی کسی را نکنند. تنها کسی که هرگز از او غیبت نشنیدم، آقای طالبزاده بود.

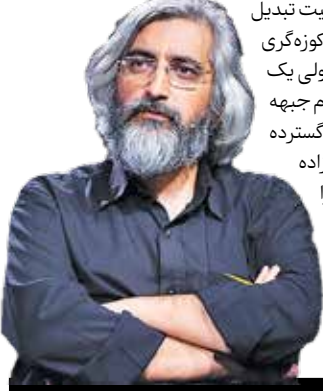
◀ | **وحد چلیلی**

فعال رسانه‌ای و فرهنگی

نادر طالبزاده آرمانگرا بود. یک شاخص درخصوص آرمانگرایی عرض کنم که آقای طالبزاده از نمونه‌های خوب این شاخص بودند. آرمانگراها از حاشیه دور هستند. برخی در ظاهر ارزشی و انقلابی ولی بسیار اهل حاشیه هستند واین امر دلایل مختلفی دارد. یک دلیل این است که خیلی متن ندارند و دست‌شان پر نیست. آرمانگرای واقعی به دلیل اینکه آرمان‌ها جدید هستند، پراحتی گرفتار حاشیه نمی‌شود. در ۲۰-۱۰ سال اخیر به بهانه‌های مختلف سعی شد آقای طالبزاده را دچار حاشیه کنند. به یاد دارم فردی که الان مشخص شده است ضدانقلاب است، در مقطعی به همه برجسب ضدانقلاب می‌زد. در مقطعی هم این مسائل را درخصوص آقای طالبزاده مطرح کرد. او می دانست اگر بخواهد دفاع کند هم وقت و انرژی از ایشان می‌رفت و هم توان بسیاری از جبهه انقلاب را متوجه خود می‌کرد. بنابراین ایشان همواره با هنرمندی از کنار این حاشیه‌ها گذشت. به نظر من این امری است که باید همه بیاموزند اگر می‌خواهند در مسیر آرمانگرایی قدم برداریم.

نکته دیگر درباره آقای طالبزاده مواجهه‌اش با غرب بود. کسانی هستند که وقتی یک بار به کشور اروپایی حتی به ترکیه سفر می‌کنند، دیدگاه‌شان تغییر می‌کند اما او کسی بود که آفتاب امام(ره) و انقلاب را دید وپه ایران آمد. اگر کسی تجربیات آقای طالبزاده را داشت، به سمت غرب گرایش پیدا می‌کرد ولیکن اصالت و آرمانگرایی که در ایشان وجود داشت، ایشان را به یکی از چهره‌های انقلابی انقلاب اسلامی تبدیل کرد. نکته دیگر درباره آقای طالبزاده مربوط به غرب‌ستیزی اش بود. برخی در ستیز با غرب دو نکته را فراموش می‌کنند؛ فرصت‌هایی که انقلاب اسلامی در غرب دارد و فرصت‌هایی که خود جمهوری اسلامی در کشور خود دارد. آقای طالبزاده جزو کسانی است که دوستان انقلاب اسلامی را در غرب پیدا می‌کند و آنها را به جامعه ایرانی معرفی می‌کند و از تهدیدهای داخلی و خارجی غافل نیست. در عین اینکه دشمنی امریکار با اقتناع و توضیح برای مخاطب جا می‌نذاخت، به تهدیدهای داخلی انقلاب هم اشاره می‌کرد. بحث محرومیت‌های خرمشهر و آبادان و مشکلات کشاورزان در برنامه‌های آقای طالبزاده بیان شده و بسیاری از ایشان الگوبرداری کردند. ما درعین استکبارستیزی باید فرصت‌هایی را که در غرب وجود دارد، ببینیم. این جزو ویژگی‌هایی است که قابلیت الگو شدن برای نسل جوان انقلابی ما را دارد. نکته دیگر درخصوص آقای طالبزاده فرصت‌محور بودن ایشان بود. به عبارت دیگر در عین تهدیدشناسی، فرصت‌محور بود. در هر صحنه‌ای تلاش داشت مشترکات را بیابد. برخی به بهانه جذب حداکتری روی مشترکات کار کردند و کار آنها از جایی ایراد دارد که به مرزبندی‌ها توجه ندارند و به جای اینکه جذب کنند، جذب شدند چراکه نتوانستند مرزبندی‌ها را حفظ کنند اما طالبزاده روی مشترکات تمرکز می‌کرد و مرزبندی‌ها را هم حفظ می‌کرد. شما در مصاحبه‌های آقای طالبزاده نمی‌توانید ایرادی پیدا کنید یا بگویید مرزبندی‌ها را مخدوش کرده است. این نکته مهمی است که یک چهره را به یک شخصیت قابل الگوبرداری تبدیل می‌کند. به عبارت دیگر تپ را به شخصیت تبدیل

می‌کند. این امور فوت‌های کوزه‌گری است که از یک فرد معمولی یک شخصیت می‌سازد. ایشان آدم جبهه فرهنگی بود که جبهه بسیار گسترده ای است و آقای طالبزاده تا حدی این جامعیت را داشت. مثلاً در برنامه «راز» از معماری و طب سنتی صحبت می‌شود تا مثلاً جنگ یمن و مشکلات کشاورزان اصفهان.



آقا لبخندی زدند و گفتند: به خاطر همین دوستش دارم...

◀ | **مصباح‌الهدی باقری**

سلام حاج نادر!

چطوری عزیز؟ بهتری؟

حالا وقتشه که کمی آرام بگیری برادر!

اون همه شور، اون همه شوق، اون همه از پا نشستن، اون همه حرکت مدام آخر خسته شدی برادر...

عمری دودیی

و آخر رسیدی...

به همان چه همیشه دنبالش بودی...

گوارایت باد و نوشین...

♦♦♦

یادته عکسی ازت رو به آقا نشون دادن و گفت: این نادر طالبزاده که دوستش دارید اینه‌ها... این عکسشه تو امریکا... بعد آقا لبخندی زدند و گفتن: به خاطر همین دوستش دارم... کسی که از این عکس به این حقیقت برسه،

رازهای آقای نادر

گفت وگوبا نادر طالبزاده

نادر طالبزاده، مستندساز، مجری، کارگردان، تهیه‌کننده، برنامه‌ساز، فعال رسانه‌ای، مدیر فرهنگی و کارشناس مسائل بین‌المللی بود. او البته جد ای از این عناوین فعالیت‌های آموزشی متعددی را نیز طی سالیان گذشته پیگیری کرد. نادر طالبزاده اردویادی متولد ۲ دی ۱۳۳۲ بود وزندگی پرپیچ و خم او، حوادثی که ازسر گذراند و تجربیاتی که کسب کرده بود، به خودی خود، تأمل برانگیز و به‌شدت «سینمایی» است. گفت‌وگوی مجله *اوج هنر* به بهانه تقدیر و تجلیل از «نادر طالبزاده» را می‌خوانید.

می‌شود. در آخرین دیداری که با ایشان داشتم، مصاحبه‌ای گرفتم که ایشان روایت کردند.
■ شما قبل از انقلاب در دانشگاه کلمبیا زبان می‌خواندید و اساتید برجسته‌ای داشتید. درخصوص انگاره‌ای از اسلام که برای شما قیل از انقلاب وجود داشت، توضیح بدهید.
هر کسی در زندگی سرنوشتی دارد و دست‌اندازهایی برایش به وجود می‌آید که درصد جبران آنها برمی‌آید، برای من هم همین‌طور بود. در دانشگاه کلمبیا در رشته فیلمسازی در مقطع فوق لیسانس اساتید خوبی داشتم. بیشتر تجربیاتم در این مقطع بود اما از اسلام حرفی نبود. من مثل یک طلبه فیلمسازی خواندم و درسم را طولانی می‌کردم تا از ایزاز دانشگاه استفاده کنم تا اینکه سرو و صدای انقلاب اسلامی درآمد و من به ایران بازگشتم. دوسه ماه قبل از انقلاب. بقیه درس و دانشگاه و تجربه‌ها در ایران بود. تنها به ایران سفر کردم وپه اطمینان رسیدم. دیدن آدم‌های بزرگ گام به گام اتفاق افتاد. مسیرهایی را طی کردم که عالی بود و دارای نیوخ اما اسلامی نبود. کمیوهای این مسیر را هم دیدم. اینکه چقدر به توفیق برسی کار خودت است. دو ماه قبل از انقلاب در مهنتن بودم که خیر سینما رگس را شنیدم وتصمیم گرفتم برگردم ایران.

■ **گویا از همان آغاز ورودتان از راهبیمبیا‌ها فیلمبرداری می‌کردید.**

فیلم‌هایی می‌گرفتم اما فکر کردم می‌توانم قسمتی را که کمک به خبرنگاران غربی است، پوشش بدهم. خبرنگاران خبرهای مثبتی می‌دادند تا قبل از پیروزی انقلاب و بعد از آن همه منفی شدند و من این منفی شدن را دیدم. لحن‌شان عوض شد. شاهد ورود امام به ایران واولین مصاحبه مطبوعاتی ایشان در مدرسه علوی بودم. بعد از آن تأسیس روزنامه تهران تایمز بود. من و مرحوم عباس برازنده، هوشنگ نوروزی، خانم آرمینه که ارمنی بود، مرحوم عرفان پرویز که روزنامه‌نگار برجسته ایرانی- هندی بود، یک هفته بعد از انقلاب آن را تأسیس کردیم که زبان انقلاب را بشود منتشر کرد.

■ **تلاش می‌کردید همراه انقلابیون هم باشید؟**

بله اما غیظه فرصت‌های از دست رفته را می‌خورم. مثلاً موقعیتی بود که می‌توانستم با شهید چمران باشم دو هفته قبل از شهادت در اهواز من در باشگاه تلویزیون بودم. دو دوربین اکلو و «مینی اکلو» تلویزیون به من داده بودند. من مبارزه خرمشهر را هم از دست دادم. تلویزیون آن موقع دست طیف بنی صدر بود که یک فیلمی از ما دیده بودند واز ما خوششان نمی‌آمد چون آن فیلم در مورد انککاس وارونه‌خبرنگاران امریکایی بود؛ به اسم «واقعیت».

به این بهانه کار خوابید و تا من

یعنی انتخاب کرده...

آره حاج نادر!

تو می‌تونستی خیلی انتخاب‌های رنگی و بزرگ کرده داشته باشی اصلاً به انتخاب‌های دیگه خیلی خیلی نزدیک‌تر هم بودی؛ دنیا هم به کامت بود...

عقل و سوادش رو هم داشتی

اما تو گزینه سخت‌تر رو انتخاب کردی

و همه عمر پای این انتخاب ایستادی؛

زورش به دوربین و میکروفون و لوکیشن و دکوپاژ و خطابه بلیغ تو نرسید! اصلاً نمی‌فهمید از کجا دارد می‌خورد... با محاسباتش جور درمی‌آمد کل مساحت عملیات تو، ۳۰ متر مربع هم نبود اما قدرت طوفان تو، سونامی درست می‌کرد که به پا خیزد به مقابله با هر چه تعدی و بدهعدی و خیانت و قساوت است... آنگاه دیگر تحمل نشدی...

دوربین تهیه کنم، خرمشهر سقوط کرد. بعد از این دوره موضوع تحقیق در مورد اسلام برای من پیش آمد. بعد از آن به پشتیبانی جنگ جهاد رفتم و راننده بولدوزر شدم. در والفجر ۲ مجروح شدم و در مورد این راننده‌ها مستندی به اسم والعصر ساختم. قبل از این قفسیه برای تلویزیون به جبهه رفته بودم ویک مستند ساخته بودم به اسم «شوش شهرا شهیدان گمنام»، در مورد لشکر ۲۱ حمزه قبل از فتح المبین.

■ **در آن مقطع به غیر از مستندسازی گویاکار پشتیبانی هم انجام می‌دادید؟**

راندگی بولدوزر را هم انجام دادم. من با ستاد حمزه بودم در والفجر ۲ مجروح شدم و برگشتم تهران، تصمیم گرفتم یک مستند درخصوص رانندگان داوطلب بسازم. بعد با دوربین و تجهیزات برگشتم. من اگر از ابتدا به عنوان مستندساز می‌رفتم، بین‌مان فاصله می‌افتاد ولی دو ماه رفتم و راندگی یاد گرفتم و قسمت بود که مجروح شدم. یک مستندی درخصوص اینها ساختم که شد آن جاده ۱۳ کیلومتری روی آب هویزه که جزیره مجنون را به زمین وصل می‌کرد تا بتوانند تانک برود. آقای ابوالفضل حسن بیگی مسئول دامغان بود. بیشتر راننده‌ها، راننده مایلر بودند و یک تجربه خاصی بود.

■ **و بعد از جنگ، مستندسازی را با شهید آوینی ادامه دادید؟**

توفیق همکاری در جنگ را با شهید آوینی نداشتم اما بعد از جنگ ۳ کار را با هم انجام دادیم. یکی مسیح که متن را ایشان نوشت، دومی ساعت ۲۵ که ۱۰ قسمت بود و تلویزیون پخش کرد و سومی «خنجر و شقایق» که این فیلم باعث تحول فرهنگی شد و رئیس صدا و سیما به خاطرش عوض شد. کیهان با مدیریت و سردبیری مهدی نصیری پرچمداری کرد. صدای شهید آوینی را سانسور کردند باعث تفحص مجلس شد ولی تحول عمیقی نبود چون کسی از ما دعوت نکرد که شما چگونه باعث تفحص مجلس شدید. شهید آوینی بعد از خنجر و شقایق گمنام ماند تا شهید شد.

■ **در مورد تجربه «خنجر و شقایق» بیشتر صحبت می‌کنید؟**

خنجر و شقایق که ۱۰ قسمت بود تجربه خیلی متفاوتی بود که شهید آوینی متن این مستند را نوشت و آقای فارسی آن را تدوین کرد. این موضوع یک بحث جداگانه را می‌طلبد. برای من دیدن مسلمانان بوسنیایی جالب بود. فضای بوسنی و جنگ‌شان و مشکلی که با کروات‌ها و بعد با صرب‌ها داشتند و کمک ایران سوزه‌های فوق‌العاده‌ای بود.

■ **بعد از خنجر و شقایق تجربه «بیداری خاموش» را داشتید. تجربه‌ای در مورد جانبازان شیمیایی. در مورد این کار توضیح می‌دهید؟**

تا آن زمان بحث غرامت پیش نیامده بود و

غرب دچار مشکل و بحران است و باید به معنویت بازگردد. وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد، نتوانستند تحمل کنند و مخالفت کردند. اکنون هم عده‌ای از روشنفکران هستند که قبل از انقلاب دم از معنویت و معرفت می‌زدند، بعد از انقلاب، ضد انقلاب شدند و این نشانی می‌دهد که خواهان حقیقت نبودند. کسانی همانند آقای طالبزاده و شهید آوینی که به لحاظ سیر فکری و معرفتی به هم نزدیک بودند، به معنای واقعی دنبال حقیقت، عدالت و آزادی می‌گشتند. به نظر من یک

خیمینی(ره) به عنوان شخصیت درخشان عصر ما تجلی کرد که او با اشراف تام به تمام وضعیت دنیای جدید خداوند را در صحنه جهان مطرح کرد. آقای طالبزاده کسی بود که این امر را متوجه شد. به این علت که طلب او نسبت به حقیقت، طلب درستی بود. کسانی بودند که به دنبال حقیقت می‌گشتند ولیکن زمانی که حقیقت ظاهر شد، با آن محالفت کردند.

روشنفکران و متفکرانی را می‌شناسم که قبل از انقلاب ناقد غرب بودند و عقیده داشتند

در دنیا تحت عنوان مدرنیته و مدرنیسم افتاده و بعد به واقعیت انقلاب بازگشته است. واقعیت انقلاب هم بازگشت آگاهانه و عارفانه به خداوند، انبیا، اولیا و دین خالص، راه حل نجات جهان است. این ماهیت واقعیت انقلاب اسلامی است. آقای طالبزاده از جمله کسانی بود که این امر را درک کرد. ایشان سال‌های قبل از انقلاب اسلامی حدود ۱۰ سال در امریکا برای تحصیل هنر و ادبیات حضور داشت و غرب را کاملاً تجربه کرده و دیده و شناخت.

مصدق حقیقت و آزادی در سیمای امام

روشنفکر واقعی خواهان یک تغییر اساسی است و آقای طالبزاده متوجه این امر بود به همین علت از همان اولین لحظه ورود به ایران خواست به این حقیقت ببینوند و با تمام وجود، عالمانه، عارفانه و روشنفکرانه درک کند. یکی از ویژگی‌های علما و روشنفکران واقعی این است که درخصوص نقایص بویژه نقایصی که جنبه تقصیری دارد باید موضع انتقادی داشت. آقای طالبزاده دقیقاً این حالت را داشت. تسری ندادن این نقایص و اشکالات به اصل نظام و بنیان انقلاب کاری